



نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی نقش قرآن کریم در راهبری کلام اسلامی با رویکرد نقادانه به آراء خاورشناسان

علیرضا اسعدی / استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

asaadi@isca.ac.ir  orcid.org/0000-0003-0176-681X

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

### چکیده

از مهم‌ترین عرصه‌های اثرگذاری معارف قرآنی در یک حوزه دانشی، عرصه «مدیریت و راهبری» آن حوزه است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی نقادانه به آراء خاورشناسان، نقش قرآن در راهبری علم کلام را بررسی کرده و نشان داده که از یک سو قرآن کریم با تأیید روش عقلی و الهام‌بخشی، استدلال و ردیه‌نویسی مسلمانان را به رویکرد عقلی در کلام ترغیب نموده و درون‌مایه‌های استدلالی موجود در قرآن کریم الهام‌بخش استدلال‌های کلامی به مسلمانان بوده است. از سوی دیگر مسلمانان با اهتمام ویژه به آموزه‌های قرآنی و مقدم ساختن آنها در چپش مسائل کلامی و اولویت‌بندی آموزه‌های اعتقادی از قرآن تأثیر پذیرفته‌اند. اثبات این نقش‌آفرینی‌ها به ابطال نظریه برخی خاورشناسان می‌انجامد که نه تنها بسیاری از آموزه‌های اعتقادی و کلامی را برگرفته از سایر ادیان و یا دیگر عوامل بیرونی می‌دانند، بلکه حتی پیدایش و تطور علوم اسلامی و از جمله علم کلام را نیز متأثر از عوامل خارجی می‌شمارند و نقش آیات و معارف قرآن را بکلی انکار می‌کنند یا نقش چندان مؤثری برای آنها ترسیم نمی‌نمایند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، خاورشناسان، علم کلام، معارف قرآن، تاریخ کلام.

عظمت تعالیم تمدن‌ساز اسلام و قرآن و نقش مؤثر مسلمانان در جامعه و اندیشه بشری توجه خاورشناسان را به مطالعات اسلامی معطوف ساخته و آنها طی سالیان متمادی به مطالعات گسترده‌ای در حوزه اسلام، قرآن و علوم اسلامی گوناگون پرداخته‌اند. در اینکه خاورشناسان با چه انگیزه و هدفی به این پژوهش‌ها روی آورده‌اند، سخن بسیار است و نمی‌توان انگیزه و هدف همه آنها را یکی دانست. برخی با انگیزه‌های تیشیری، برخی دیگر با انگیزه‌های استعماری و برخی نیز با انگیزه‌های صرفاً علمی و پژوهشی به پژوهش‌های گسترده در حوزه قرآن کریم و مسائل اسلامی دست زده‌اند.

اما نکته مهم این است که عمده پژوهش‌های ایشان نشان می‌دهد تعالیم و حتی علوم اسلامی به‌گونه‌ای از ادیان گذشته و به‌ویژه مسیحیت و کتاب مقدس و یا مکاتب فلسفی و الهیاتی دیگر اقتباس شده و از آنها تأثیر پذیرفته است.

با توجه به بازتاب گسترده آثار خاورشناسان در جوامع اسلامی، بالطبع نویسندگان مسلمان نیز با صرف‌نظر از انگیزه‌های دخیل در این پژوهش‌ها، کوشیده‌اند اصالت تعالیم و علوم اسلامی را به خوبی اثبات کنند و با بررسی و نقد منصفانه، اثبات نمایند که برخلاف ادعای خاورشناسان، اسلام و علوم اسلامی و از جمله علم کلام تحت تأثیر عوامل خارجی شکل نگرفته و سامان نیافته است، بلکه بیشتر متأثر از عوامل داخلی و به‌ویژه تعالیم قرآن کریم بوده است.

درباره نقش‌آفرینی قرآن کریم در علوم انسانی و اسلامی، در سال ۱۳۹۶ کنگره بین‌المللی «قرآن و علوم انسانی» توسط «جامعه‌المصطفی» برگزار شد، ولی درخصوص مسئله راهبری علم کلام مقاله‌ای در مجموعه مقالات آن همایش به چشم نمی‌خورد. افزون بر این، درخصوص رابطه قرآن با علم کلام، پژوهش‌هایی همچون کتاب **قرآن و علم کلام** (قدردان قراملکی، ۱۳۹۹) و نیز مقاله‌ای برگرفته از همین کتاب با عنوان «نقش قرآن بر علم کلام در روشگان» (قدردان قراملکی و قدردان قراملکی، ۱۳۹۶) و نیز مقاله «رابطه قرآن و علم کلام» (جبرئیلی، ۱۳۹۰) منتشر شده است. اما براساس تتبع صورت‌گرفته، تاکنون در موضوع خاص «نقش تعالیم قرآنی در راهبری علم کلام» و به‌ویژه با رویکرد انتقادی به مطالعات قرآنی خاورشناسان، اثری منتشر نشده است.

این مقاله، که برگرفته از طرح پژوهشی در حال انجام در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با عنوان «بررسی و نقد دیدگاه خاورشناسان درباره رابطه قرآن با علم کلام اسلامی» است، درصدد نشان دادن اصالت و استقلال معارف اسلامی و به‌ویژه معارف اعتقادی - کلامی آن از طریق اثبات نقش‌آفرینی قرآن در رویکرد، روش و چینش و اولویت‌بندی آموزه‌های کلامی است. تبیین و اثبات این نقش‌آفرینی‌ها به ابطال تحلیل‌های برآمده از مطالعات اسلامی برخی خاورشناسان می‌انجامد که نه‌تنها نقش مؤثری برای قرآن در آموزه‌های اعتقادی و کلامی مسلمانان باور ندارند، بلکه آنها را برگرفته از سایر ادیان و یا دیگر عوامل بیرون از جامعه اسلامی می‌دانند.

## ۱. خاورشناسان و خاستگاه کلام اسلامی

برخی از خاورشناسان به درستی اذعان کرده‌اند که علم کلام از جمله علوم اسلامی است که درباره تاریخ دقیق پیدایش آن، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد (گوتاس، ۲۰۰۳، ص ۱۳۲؛ فان اس، ۱۳۹۶، ص ۶۶) و مشکل بتوان دقیقاً اثبات کرد چه موقع علم کلام به معنای یک علم دینی مستقل به کار رفته است.

با صرف نظر از مسئله زمان دقیق پیدایش علم کلام، یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخ کلام اسلامی مسئله «خاستگاه و مصادر علم کلام» است. معمولاً عوامل و زمینه‌های پیدایش علم کلام اسلامی را به دو دسته «داخلی» و «خارجی» (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۲) یا «خط اصیل» و «خط دخیل» (حکیمی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵) تقسیم می‌کنند. «عوامل داخلی» عناصری هستند که معطوف به دین و متون اسلامی و یا خصوصیات و تحولات جامعه اسلامی بوده، بدین‌ها برگشت می‌کنند؛ چنان‌که مقصود از «عوامل خارجی» عناصری هستند که حاصل از ارتباط جامعه اسلامی یا مسلمانان با محیط بیرون از خود و یا نفوذ بیگانگان در جامعه اسلامی بوده‌اند.

قرآن کریم، احادیث و سنت نبوی و امامان معصوم علیهم‌السلام و تحولات درونی جامعه اسلامی از مهم‌ترین عوامل داخلی، و ارتباط مسلمانان با پیروان دیگر ادیان و فرهنگ‌ها، نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با فلسفه یونان از مهم‌ترین عوامل خارجی هستند که برای شکل‌گیری علم کلام مطرح شده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۰ و ۹۱).

از دیدگاه دانشمندان اسلامی تأثیر این عوامل و زمینه‌ها در سطحی یکسان نیست. آنچه بسیاری از آنها بر آن تأکید دارند این است که نقش اصلی در پیدایش کلام اسلامی از آن عوامل داخلی است و عوامل خارجی تنها می‌توانند در تطور و تحول اندیشه‌های کلامی نقش داشته و به تکامل آن کمک کرده باشند.

خاورشناسان در تقسیم عوامل به «داخلی» و «خارجی»، با دانشمندان اسلامی همراه هستند (گارده و قنوتی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۸)، با این تفاوت که بیشتر آنها علم کلام را زاینده عوامل بیرونی دانسته‌اند. از دیدگاه ایشان مواجهه با پیروان سایر ادیان (لیونز، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳؛ آدام متز، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۱۸) و نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با فلسفه یونانی (شدر، ۱۹۴۹، ص ۵۰-۵۱؛ ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۲۲) از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و تطور علم کلام است.

اما برخلاف آنچه مطالعات خاورشناسان نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد عوامل داخلی، به‌ویژه تعالیم وحیانی قرآن کریم از جهات گوناگونی در علم کلام مؤثر واقع شده است. این اثرگذاری، هم شامل مباحث درون‌علمی کلام (نظیر مفاهیم، مسائل، اصول و قواعد) می‌شود و هم شامل مباحث برون‌علمی (نظیر مدیریت و راهبری کلام اسلامی) که محور سخن در این مقاله است.

معارف قرآن کریم به شکل‌های گوناگون و از جمله نقش‌آفرینی در اتخاذ رویکرد و روش عقلی و نیز نقش‌آفرینی در اولویت‌بندی و چینش مسائل، علم کلام را راهبری کرده است. در ادامه، به تفکیک به این مسائل می‌پردازیم و نقش معارف قرآن کریم را در هر یک نشان می‌دهیم:

## ۲. نقش تعالیم قرآن در روش و رویکرد عقلی کلام اسلامی

علم کلام هرچند علمی است که به تناسب مسائلی که با آن مواجه است، می‌تواند در بررسی آنها از روش‌های نقلی، عقلی، جدلی، شهودی و حسی بهره‌گیرد، اما روش «عقلی» و «نقلی» دو روش غالب در آن بوده است، به‌گونه‌ای که دیدگاه متکلمان نسبت به کارکرد و جایگاه عقل و نقل در علم کلام، به شکل‌گیری دو گرایش مهم کلامی انجامیده است.

براساس مطالعات تاریخ علم کلام، در سده‌های نخستین صدر اسلام، مسلمانان به دو روش «عقلی» و «نقلی» اهتمام داشته‌اند. بی‌تردید، «عقل‌گرایی» به معنای حجیت تمسک به عقل در کنار آیات و روایات، تحول مهمی در فهم، تبیین، تنسیق و اثبات و دفاع از عقاید ایمانی ایجاد کرد و به جهت‌دهی علم کلام و رشد و شکوفایی کلام عقلی انجامید.

لویی گارده خاورشناس مشهور فرانسوی با اشاره به دو جریان فوق در تفکر اسلامی، عقل‌گرایی را دارای نقشی حیاتی در جهت‌دهی به علم کلام می‌داند. وی می‌نویسد:

از همان سال‌های نخست، شاهد دو گرایش هستیم که در روند تطوری که در اندیشه اسلامی رخ داد، به‌طور خاص در علم کلام هم ادامه داشت: گرایش پایبندی به ظاهر متون و دیگری داوری خواستن عقل. گرایش دوم به عقل و هوش مفسر اعتماد می‌کرد و البته شرط‌هایی مثل اطلاع از زبان عربی و رسوم عرب و شأن نزول هم لازم بود. این همان روش «اجتهاد یا استنباط شخصی» است... این اجتهاد نقشی حیاتی در جهت‌دهی علم کلام داشت (گارده و قنواتی، ۱۳۹۶، ص ۶۸).

اکنون پرسش این است که تفکر اسلامی و به‌ویژه تفکر کلامی، این عقلانیت را مدیون چه چیزی است و خاستگاه آن کجاست؟ به نظر می‌رسد اولین و مهم‌ترین عامل در تعالی جایگاه و منزلت عقل در کلام اسلامی و رویکرد عقلی در این علم، قرآن کریم است که نقش اثرگذار آن در این زمینه به شرح ذیل است:

## ۳. نقش قرآن کریم در تعالی جایگاه عقل در کلام اسلامی

### ۱-۳. اهتمام به خردورزی

افزون بر اینکه در قرآن کریم تعابیر متعددی از جمله عقل (ملک: ۱۰)، لب (بقره: ۱۷۹)، نهی (طه: ۵۴) و حلم (طور: ۳۲) به معرفت و شناخت عقلی، و تعابیری همچون حجة (انعام: ۱۴۹)، بینه، برهان (نمل: ۶۴) و سلطان (هود: ۹۶) به برهان عقلی اشاره دارد، قرآن و تعالیم وحیانی اسلام انسان را به خردورزی که به اطلاقش خردورزی کلامی را نیز دربر می‌گیرد، توصیه می‌کنند؛ چنان که قرآن کریم به صراحت خردمندان را می‌ستاید: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِذَا ابْتَلَابَ» (زمر: ۹)؛ بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندان اند که پندپذیرند.

همچنین کسانی را که عقل و اندیشه‌شان را به کار نمی‌برند بدترین جانداران می‌شمارد: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲)؛ بدترین جنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. قرآن همگان را به استدلال تحریص کرده، می‌فرماید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱)؛ بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید.

قرآن خود نیز استدلال‌هایی اقامه کرده است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۲)؛ اگر در آسمان و زمین جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد). منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند.

افزون بر این، قرآن کریم تعقل را عامل نجات از عذاب جهنم دانسته است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰)؛ و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم. به گفته علامه طباطبائی در این آیه دوزخیان می‌گویند: اگر ما در دنیا از نصایح و مواظب رسولان اطاعت کرده بودیم، و با حجت حق آنان را تعقل می‌کردیم، امروز در زمره اهل جهنم نبودیم و همانند ایشان در آتش جاودانه، معذب نمی‌شدیم (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۵۳).

آیات پیش گفته و ده‌ها آیه دیگر به همین مضامین، جایگاه متعالی عقل و خردورزی را در اسلام به خوبی منعکس می‌سازند (ر.ک: اسعدی، ۱۴۰۱) و به‌درستی می‌توان ادعا کرد اهتمام به خردورزی مؤلفه‌ای است که اسلام را از سایر ادیان متمایز ساخته و به رشد و گسترش آن مدد رسانده است. به گفته لیمن:

قرآن مشحون از دستوراتی خطاب به شنوندگان و خوانندگان قرآن برای توجه، تفکر و تعقل است؛ زیرا لازم است مسلمانان در حدی که می‌توانند، از استعداد‌های معقولشان برای استخراج معنای متن و - در واقع - معنای هر چیزی استفاده نمایند (لیمن، ۱۳۹۱، ص ۴۳۰).

اگرچه یهودیت از نظر نژاد و مسیحیت از نظر گسترش سریع ایمان، قویاً با اسلام مرتبط است، اما اسلام در مقایسه با این ادیان، با تأکید بر عقلانیت و استدلال‌محوری خود، با موفقیت رشد کرده است (همان، ص ۴۲۶).

## ۲-۳. الهام‌بخشی روش گفت‌وگو، مناظره و استدلال

متکلمان مسلمان در دفاع از آموزه‌های اعتقادی و نیز اثبات آنها از دو روش مهم استدلال T یعنی «برهان» و «جدل» بهره گرفته‌اند. واژه «برهان» هشت بار در قرآن کریم آمده است (فؤاد عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۸). این واژه از «بره» به معنای بیان حجت و واضح ساختن آن است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۹؛ ابن‌درید الأزدی، ۱۹۸۸، ص ۳۲۵؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۷).

طریحی «برهان» را به معنای حجت و بیان دانسته است. این واژه در بیشتر موارد کاربرد قرآنی خود، به معنای حجت و دلیل واضح است (ر.ک: نمل: ۶۴؛ یوسف: ۲۴).

«جدل» نیز قیاسی ترکیب یافته از مسلمات و مشهورات است که به منظور اثبات مدعای خود یا نقد مدعا و شبههٔ رقیب اقامه می‌شود (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳). جدل از دیدگاه قرآن به دو قسم «صحیح» و «باطل» تقسیم‌پذیر است.

از مهم‌ترین آیاتی که در قرآن کریم به روش‌های استدلال و از جمله «برهان» و «جدل» اشاره دارد و متکلمان از آن در روش استدلال خود الهام گرفته‌اند، این آیه شریفه است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما.

در این آیه، سه قید «حکمت»، «موعظه» و «مجادله» توصیه‌هایی در باب سخن گفتن است و بر این اساس، پیامبر اکرم ﷺ موظف شده تا دعوت خویش را به یکی از این سه طریق انجام دهد. «حکمت» به معنای رسیدن به حق به وسیله علم و عقل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۹). «موعظه» به معنای یادآوری کارهای نیک است، به گونه‌ای که قلب شنونده از شنیدن آن رقت پیدا کند (همان، ص ۸۷۶) و در نتیجه تسلیم گردد، و «جدال» عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه‌جویی است (همان، ص ۱۸۹).

با توجه به این معانی، از آیه استفاده می‌شود که مراد از «حکمت» حجتی است که حق را نتیجه دهد، آن هم به گونه‌ای نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند. «موعظه» عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت درآورد، و چنین بیانی دربردارنده مطالبی عبرت‌آور و مایه صلاح حال شنونده است. «جدال» هم عبارت از آن است که با استناد به آنچه خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند، ادعایش را باطل کنیم، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد. بنابراین، سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده است بر همان سه طریق منطقی، یعنی «برهان» و «خطابه» و «جدل» منطبق می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۳۷۱-۳۷۳).

#### ۴. نمونه‌هایی از استدلال‌های کلامی در قرآن

برخلاف پندار کسانی همچون *حافظ* که بر این باور بودند چیزی از روش کلامی در قرآن نیامده، قرآن پر از استدلال‌های عقلی است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۸۲) که مجال طرح و بررسی آنها در این مقاله نیست. از این رو صرفاً به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

##### ۴-۱. اثبات وجود خداوند از طریق حدوث عالم

استدلال از حدوث پدیده‌ها بر وجود خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است (ر.ک: ابراهیم؛ ۱؛ واقعه: ۷۴-۷۵؛ انعام: ۷۹-۷۵). نمونه روشن چنین استدلالی داستان مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام با ستاره‌پرستان است:

و این گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد. پس چون شب بر او برده افکند، ستاره‌ای دید. گفت: «این پروردگار من است» و آنگاه چون غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم». و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است». آنگاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان بودم». پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگ‌تر است». و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید، بیزارم. من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است، و من از مشرکان نیستم» (انعام: ۷۵-۷۹).

برخی از مفسران حضرت ابراهیم علیه السلام را درصدد اثبات توحید افعالی و تدبیر همه امور عالم توسط خداوند دانسته‌اند و برخی دیگر استدلال وی را مربوط به اثبات صانع می‌دانند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۷۶؛ صدرالمتألهین، بی‌تا، ص ۱۸؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۶ ص ۴۳-۴۴). به عقیده آنها که استدلال حضرت ابراهیم علیه السلام ناظر به اثبات وجود خداوند است، این آیات به «برهان حدوث» اشاره دارد که برهانی کلامی است. حضرت ابراهیم علیه السلام از طریق دلالت افول، بر حدوث اشیا استدلال کرده و وجود محدث را نتیجه گرفته است. تأملات عقلی نشان می‌دهد که ملازمه میان افول و حدوث به صورت‌های گوناگون تصویرپذیر است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۳-۳۴) و این استدلال آنچنان عالی و جامع است که هم متناسب با خواص، هم متوسطان و هم عوام است (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۴۳).

## ۲-۴. استدلال بر توحید از طریق تمناع

به عقیده برخی، قرآن کریم وجود خداوند را یک حقیقت بدیهی مبتنی بر حقایق زندگی تلقی کرده و از این رو در قرآن استدلال جدی بر اثبات وجود او اقامه نشده (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۹۵). ولی بر اثبات یگانگی خداوند و حقیقت رستخیز استدلالات بسیاری اقامه گردید است (لیمن، ۱۳۹۱، ص ۴۳۱).

«برهان تمناع» یکی از براهین مشهور در اثبات توحید است که آیات متعددی به آن اشاره دارد (برای نمونه ر.ک: انبیاء: ۲۲؛ مؤمنون: ۹۱؛ بقره: ۱۶۳-۱۶۴)؛ از جمله آیه ۲۲ سوره «انبیاء» که می‌فرماید: «اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباہ می‌شد. پس منزّه است خدا، پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند». این آیه می‌تواند در قالب قیاسی استثنایی درآید: اگر دو خدا وجود می‌داشت آسمان و زمین فاسد می‌شدند. لیکن این دو فاسد نیستند. پس دو خدا وجود ندارد. بنابراین یکی از مقدمات (فاسد نبودن آسمان و زمین) به دلیل وضوح و نیز نتیجه، در آیه ذکر نشده است.

در این قیاس آنچه مهم است اثبات ملازمه است. ملازمه را به سه بیان و در سه سطح می‌توان تقریر کرد (برای آشنایی و ارزیابی سایر تقریرها، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۹-۷۱؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۱۷) که در اینجا صرفاً به تقریر دقیق‌تر آن اکتفا می‌شود.

براساس این تقریر، جهان دارای نظامی واحد است؛ یعنی به‌گونه‌ای آفریده شده که بین پدیده‌ها پیوستگی و هماهنگی وجود دارد، و از هم گسسته و منعزل و مستقل نیستند. چنین نیست که - مثلاً - انسان موجودی باشد که هیچ ارتباطی با سایر پدیده‌ها نداشته باشد، بلکه هر موجودی با موجودات همزمان و نیز با موجودات آینده و گذشته در ارتباط است. ارتباط پدیده‌های همزمان، همان تأثیر و تأثرات علی و معلولی در میان آنهاست، و ارتباط پدیده‌های گذشته و حال و آینده به این صورت است که پدیده‌های گذشته زمینه را برای پیدایش پدیده‌های کنونی و پدیده‌های کنونی برای پدیده‌های آینده فراهم می‌کنند.

یک گیاه به موجودات قبل از خود، همچون هسته و بذر نیازمند است؛ همچنان که به موجودات همزمان، مانند هوا، خاک، آب و نور نیازمند و با موجودات اطراف خود در تعامل است. بنابراین در عالم همبستگی و تأثیر و تأثر حاکم است.

حال اگر فرض کنیم که هریک از ساختارهای موجود در عالم یک خدا دارد، با توجه به مفهوم «خدا» که بدان معناست که او مخلوق را آفریده و تدبیر می‌کند و تمام نیازهای او را برآورده می‌سازد، باید هر ساختاری یا موجودی به هیچ موجود دیگری نیازمند نباشد و کاملاً مستقل از سایرین و خودکفا باشد؛ مثلاً، اگر یک خدا نبات را بیافریند و یک خدای دیگر حیوان را، باید عالم نبات و عالم حیوان هیچ ربطی به هم نداشته باشند و مستقل از هم باشند؛ اما عالم این‌گونه نیست. هیچ موجودی بدون ارتباط با موجودات دیگر تحقق نمی‌یابد و اگر تحقق یابد، قابل دوام نیست. بنابراین در صورت وجود دو خدا، نظام عالم از هم می‌پاشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱-۳، ص ۷۱-۷۲). این آیات و ده‌ها آیه دیگر که در بردارنده استدلال یا مشوق خردورزی است، الهام‌بخش متکلمان مسلمان در اتخاذ روش استدلالی و پیدایش رویکرد عقلی در علم کلام بوده است. اگر قرآن کریم تعقل را تجویز نمی‌کرد، متکلمان پایبند تعالیم وحیانی قرآن در فهم و درک تعالیم آسمانی و اثبات و تبیین آنها از عقل بهره نمی‌گرفتند.

تأثیرگذاری تعالیم قرآن در روش متکلمان، حقیقتی است که از نگاه برخی خاورشناسان پنهان نامانده و آنها نیز بدان ادعان کرده‌اند؛ چنان که *فان/اس* ضمن پذیرش تأثیر تعالیم قرآنی، بر روش جدلی مسلمانان تأکید می‌کند:

مناظره یکی از ابزار مهم به‌کارگیری عقل توسط متکلمان در مواجهه با مخالفان بوده که برای اشاعه و به‌کرسی نشاندن آراء دینی از آن بهره گرفته‌اند و می‌توان گفت: علم کلام یا همان الهیات اسلامی به معنای اخص کلمه، از دل مناظره سر برآورده است (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۱).

از سوی دیگر، قرآن کریم در بردارنده ساختارهایی استدلالی است که مبدأشان در مناظره است (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۷۱). از این رو طلیعه‌های سبک کلام را می‌توان در قرآن مشاهده کرد (همان، ص ۷۲-۷۳). او با اشاره به دشواری پاسخ به این پرسش که از چه زمانی انجام چنین مناظره‌هایی از سوی مسلمانان با پیروان ادیان دیگر یا برادران هم‌کیش آنها آغاز شد، می‌نویسد:

قرآن در کشاکشی مستقیم با مخالفان، به نحوی جدلی احتجاج می‌کند و در مواردی وضعیت گفت‌وگو را گام به گام بازمی‌گوید: «بگو کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد...؟ پس خواهند گفت: خدا. به آنها بگو: پس چرا خدا ترس نمی‌شوید؟» (یونس: ۳۱)... (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۲-۶۳).



بنابراین به عقیده فان/اس مسلمانان در اتخاذ سبک جدلی متأثر از تعالیم قرآنی و نحوه احتجاج پیامبر ﷺ بوده‌اند. دیوید توماس نیز در باب شیوه جدلیان مسلمان با اشاره به برخی آثار متکلمان (همچون التوحید باقلانی و المعنی قاضی عبدالجبار) به نقش معارف قرآن در آنها اذعان کرده، می‌نویسد:

اندیشه دینی ملهم از قرآن مسلمانان به استدلال‌های آنان علیه اعتبار ادیان دیگر، خصیصه‌ای تعلیمی و دفاعیه‌پردازانه می‌بخشد. همچنین این رویکرد با فرمان قرآن به کنار گذاشتن بحث‌های ناشایست درباره مسائل دینی (نساء: ۱۴۰؛ انعام: ۶۸-۶۹) و به کار بردن نیکوترین شیوه‌ها در مجادله با اهل کتاب (عنکبوت: ۴۶) مطابقت دارد (توماس، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۱۳؛ نیز، ر.ک: مک اولیف، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۵۲).

با توجه به آنچه گفته شد، سخن برخی دیگر از خاورشناسان که ادعا کرده‌اند مسلمانان فن بحث و مناظره و استدلال را از مسیحیان آموخته‌اند (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۳۳) کاملاً بی‌وجه است؛ زیرا برخلاف ادعای مذکور، اولین و مهم‌ترین سرچشمه این فنون را باید در آیات قرآن سراغ گرفت که در پاسخ به نیازهای جامعه اسلامی آن زمان شکل گرفته و عوامل خارجی حداکثر به‌طور آن از طریق تقویت روش‌ها، تمهیک مباحث و افزایش مسائل آن کمک کرده‌اند.

### ۳-۴. الهام‌بخشی ردیه و دفاعیه‌نویسی

«ردیه» به نوشته‌هایی اطلاق می‌شود که عقیده یا مدعایی را ابطال می‌کند و همچون مناظره و جدل، با علم کلام رابطه وثیقی دارد؛ زیرا علم کلام درصدد اثبات و حفظ اعتقادات است و این کار در گرو رد آراء باطل رقیب و دفع شبهات است. از همین روست که پیشینه ردیه‌نویسی به صدر اسلام بازمی‌گردد و مسلمانان در مواجهه با یهود و مسیحیان، به رد اعتقادات مذهبی ایشان می‌پرداختند و در این کار قرآن کریم الهام‌بخش ایشان بوده است.

#### ۱-۳-۴. ردیه قرآن بر شرک مسیحیان

قرآن کریم دربردارنده نخستین نقدها و ردیه‌ها در برابر یهودیان و مسیحیان است؛ چنان‌که در آیات متعددی به ابطال و رد پندار تثلیث و الوهیت حضرت عیسی ﷺ می‌پردازد. از جمله به این آیات توجه کنید:

(۱) «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ اتَّعَلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء: ۱۷۱)؛ ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید: [خدا] سه‌گانه است. بازایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است.

(۲) «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مائده: ۷۲-۷۳؛ نیز، ر.ک: مائده: ۱۱۶)؛ کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شده‌اند، و حال آنکه مسیح می‌گفت: «ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یآوری نیست. کسانی که [به تثلیث قائل شدند و] گفتند: «خدا سومین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم] است، قطعاً کافر شده‌اند، و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست، و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید.

### ۲-۳-۴. ردیه قرآن بر تحریف عهدین

نمونه دیگری از ردیه‌های قرآنی درباره تحریف عهدین است. قرآن کریم با طرح این مسئله، موارد غیروحیانی عهدین را برشمرده، آنها را نقد می‌کند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

عدم مداخله خداوند در هستی پس از خلقت (مائده: ۶۴)؛ حذف مطالب مربوط به آخرت (بقره: ۷۵)؛ تقلیل عذاب یهود به مدت چند روز (بقره: ۸۰؛ آل عمران: ۲۴)؛ رابطه پدر و فرزندی قوم یهود با خداوند (مائده: ۱۸)؛ پسر خدا دانستن عَزْرِبِر (توبه: ۳۰)؛ ربوبیت قاتل شدن برای احبار (توبه: ۳۱)؛ تهمت زدن به مریم مادر حضرت عیسی علیه السلام (نساء: ۱۵۶).

### ۳-۳-۴. ردیه بر برخی باورهای نادرست مسیحیان

تصور رابطه پدر و فرزندی نصارا با خداوند (مائده: ۱۸)؛ پسر خدا شمردن مسیح علیه السلام (توبه: ۳۰)؛ باور به تثلیث (مائده: ۷۳؛ نساء: ۱۷۱)؛ اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام و مادرش (مائده: ۱۱۶، ۱۷، ۷۲)؛ مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۵۵؛ نساء: ۱۵۷). (برای تفصیل مسئله تحریف عهدین در قرآن، ر.ک: ابراهیم، ۱۳۸۵، ج ۱۴، مدخل «تحریف».)

بنابراین قرآن کریم منبع مهمی در رد تعالیم تحریف‌شده سایر ادیان و به‌ویژه یهودیت و مسیحیت و نیز دهریان و منکران بعث و حشر است (برای آشنایی با نمونه‌هایی از این عقاید و نقد قرآنی بر آن، ر.ک: فرغل، ۱۹۷۲، ص ۲۰۴-۱۴۷. برای آشنایی با شیوه‌های خاصی که قرآن در پندارشنکی به کار برده است، ر.ک: نیل‌فروشان و دیگران، ۱۴۰۱).

دانشمندان و متکلمان اسلامی از این روش الگو می‌گیرند و دامنه دفاع و نقد خود را به موازات گسترش دایره هجوم مخالفان توسعه می‌دهند و در قبال شبهات جدید مخالفان، با رویکردی عقلی و الهام‌یافته از قرآن کریم استدلال‌ها و تبیین‌های جدیدی اقامه می‌کنند (امین، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۲-۱؛ نیز، ر.ک: توماس، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۱۳؛ زبیری، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۱۱).

توجه به این نکته ضروری است که نقش قرآن کریم از حیث اهتمام به عقل و تأیید روش عقلی و در نتیجه راهبری علم کلام، زمانی بیش از پیش نمایان می‌شود که به ویژگی «وسعت معانی» آیات قرآن کریم توجه کنیم. قرآن کریم - چنان که خود تصریح دارد - دارای ظاهر و باطن و نیز تفسیر و تأویل است (ر.ک: عمران: ۷). روایات متعددی نیز بر این موضوع و وسعت و مراتب معنایی آیات تأکید دارد؛ از جمله در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَ، وَ لِيَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۹۸۵، ج ۴، ص ۱۰۷؛ نیز، ر.ک: برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۹۱؛ ج ۷۵، ص ۲۷۸)؛ قرآن ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد، تا هفت بطن.

بنابراین آیات قرآن آستن احتمالات معنایی متعددی است و زمینه را برای خردورزی و تأملات عمیق در معارف قرآنی فراهم می‌سازد. تأکیدهای فراوان قرآن بر خردورزی و به‌ویژه تأمل و تدبر در آیات قرآن کریم، در کنار ویژگی وسعت معانی آیات، ظرفیت عظیمی را برای راهبری، رشد و بالندگی کلام اسلامی فراهم ساخته و بسترساز نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی شده است که نقش مهمی را در جهت‌گیری‌های علم کلام ایفا می‌کنند.

با توجه به آنچه گفته شد، برخلاف ادعای برخی خاورشناسان، تردیدی در جایگاه و منزلت والای تعقل و خردورزی در قرآن و تعالیم وحیانی اسلام وجود ندارد. برخی خاورشناسان با ادعای ضعف مسلمانان در عرصه تعقل، در تحلیل و ریشه‌یابی آن انگشت اتهام خود را به سوی قرآن کریم نشانه رفته و تعالیم قرآنی و وحیانی اسلام را از علت‌های این امر برشمردند؛ چنان که *تمنان* (ف ۱۸۱۹) ادعا می‌کند: قرآن کریم مسلمانان را از خردورزی منع کرده است (ر.ک: مصطفی عبدالرزاق، ۱۴۲۶ق، ص ۸-۱۲).

تبیین نقش‌آفرینی‌های قرآن کریم در راهبری کلام اسلامی، بطلان این ادعاها را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که قرآن کریم پشتوانه محکمی برای مسلمانانی بوده است که به تأملات عقلی می‌پرداختند و بستر مناسبی را فراهم ساخت تا علم کلام اسلامی رویکردی عقلی به خود بگیرد و در نتیجه، مسائل، قواعد و براهین جدیدی در عرصه کلامی پدید آید.

#### ۴. نقش تعالیم قرآنی در اولویت‌بندی و چینش مسائل کلامی

قرآن کریم همچون کتب دیگر ادیان، هیأت تألیفی دقیق آموزه‌های خود را ارائه نمی‌کند و سیاهه‌ای منظم و منسجم از عقاید نیست (گارده و قنواتی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۰). این علم کلام است که تنظیم و انسجام‌بخشی به آموزه‌های اعتقادی را برعهده دارد. «تنظیم» عبارت است از: چینش اجزای یک یا چند آموزه اعتقادی به گونه‌ای که آموزه‌های اعتقادی برای مخاطب معقول، هماهنگ، منطقی و قابل پذیرش باشد. از این‌رو تنظیم، هم در اجزای یک آموزه، هم در آموزه‌های متعدد ذیل یک عنوان جامع (مثل توحید و عدل) و هم در کل آموزه‌های اعتقادی دین جاری است (برنجکار، ۱۳۹۳، ص ۱۶۰-۱۶۱).

با توجه به این موضوع می‌توان گفت: علم کلام ماده و صورتی دارد. ماده علم کلام مضامینی است که عمدتاً آنها در قرآن و حدیث آمده است. این مضامین براساس اصول و معیارهایی سامان‌دهی می‌شوند که در حقیقت صورت علم کلام را می‌سازند. مهم‌ترین این معیارها عبارتند از:

- الف. ترتیب منطقی آموزه‌ها؛ مثل تقدم حسن و قبح عقلی بر مباحث عدل الهی؛
- ب. تقدم آموزه‌های عقلی بر نقلی؛ مثل تقدم مباحث توحید و عدل بر مباحث امامت و معاد؛
- ج. تقدم آموزه‌های قطعی بر ظنی؛ مثل تقدم اصل معاد و حشر بر برخی فروع این مسئله؛
- د. اهمیت آموزه‌ها؛ مثل تقدم مباحث توحید بر دیگر مباحث خدانشناسی؛
- هـ. وضعیت مخاطب و شرایط زمان و مکان؛ مثل تنظیم مباحث براساس نیاز مخاطب یا میزان فهم او (برنجکار، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴-۱۶۶).

چنان‌که معتقدند، بیشتر اعتقادنامه‌های نخستین براساس مسائل مطرح زمانه خود سامان‌دهی شده‌اند و نظم منطقی در آنها وجود ندارد (گارده و قنواتی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۸-۲۴۴).

به نظر می‌رسد متکلمان مسلمان در رعایت این معیارها و اصول، از قرآن کریم اثر پذیرفته‌اند؛ زیرا از یک‌سو - چنان‌که اشاره شد - قرآن در بردارنده برخی استدلال‌ها و آموزه‌های عقلی است؛ همچنان‌که آموزه‌های نقلی فراوانی را در خود دارد. از سوی دیگر آیات قرآن کریم در یک تقسیم به «محکم» و «متشابه» یا «نص» و «ظاهر» تقسیم می‌شود. دلالت آیات محکم و نصوص قطعی است و ظواهر و متشابهات ظنی‌اند. بنابراین می‌توان گفت: قرآن کریم در بردارنده آموزه‌های عقلی، نقلی، قطعی و ظنی است. از این میان، آموزه‌های عقلی و قطعی نسبت به سایر آموزه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردارند و متکلمان در چینش مسائل کلامی اولاً، تقدم مسائل قرآنی را بر سایر مسائل رعایت کرده‌اند و ثانیاً، در مسائل قرآنی نیز آموزه‌های عقلی، قطعی و اهم را بر سایر آموزه‌ها مقدم داشته‌اند؛ چنان‌که ترتیب منطقی نیز همین نکته را اقتضا می‌کند.

اثبات این مدعا که متکلمان در تنظیم و چینش مسائل کلامی، معیارها و اصول فوق را با ملاحظه تعالیم و شیوه‌های قرآنی رعایت می‌کرده‌اند و قرآن کریم در راهبری علم کلام از این حیث نقش‌آفرین بوده، با مروری بر آثار کلامی امکان‌پذیر است. از این‌رو برای نمونه، عناوین مطالب برخی آثار شیخ مفید دانشمند بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری، غزالی از شخصیت‌های برجسته اهل سنت و مکتب اشاعره و نیز قاضی عبدالجبار متکلم شهیر مکتب اعتزال را از نظر می‌گذرانیم:

عناوین بخش‌های شش‌گانه کتاب **النکت فی مقدمات الاصول**، نوشته شیخ مفید عبارتند از: ۱. الکلام فی حدت العالم و إثبات محدثه و الإبانة عن صفاته؛ ۲. الکلام فی نفی التشبیه؛ ۳. الکلام فی التوحید؛ ۴. الکلام فی الرسالة؛ ۵. الکلام فی الإمامة؛ ۶. الکلام فی الوعد و الوعید.

مباحث کلی غزالی در کتاب *الاقتصاد فی الاعتقاد* عبارت است از: چهار مبحث مقدماتی و پس از آن - به ترتیب - به مباحث مربوط به ذات، صفات، افعال، نبوت و امامت پرداخته است.

قاضی عبدالجبار نیز در *شرح الاصول الخمسه* به اصول پنجگانه معتزله و از جمله - به ترتیب - به مباحث توحید، عدل و معاد پرداخته است.

چنان که چپینش عناوین فوق نشان می‌دهد، تنظیم مباحث براساس اهمیت قرآنی و نیز تقدم عقلی بر نقلی و قطعی بر ظنی در قرآن کریم است. افزون بر این، متکلمان اسلامی در هریک از مکاتب سه‌گانه در مباحث ذیل هر عنوان کلی و اصل اعتقادی به مباحثی پرداخته‌اند که نشان می‌دهد به مسائل مطرح در قرآن توجه داشته‌اند. برای نمونه، از صفات ثبوتی، به صفاتی نظیر سمع و بصر و ادراک و کلام، و از صفات سلبی نیز به موضوعاتی همچون منزه بودن از استقرار جسمانی بر عرش یا مرئی نبودن پرداخته‌اند که در قرآن مطرح شده است. گاهی متکلمان - حتی - از طرح عناوین یا الفاظی که در قرآن نیامده امتناع کرده‌اند؛ چنان که *ابن حزم در الفصل*، به مسئله توحید و نفی تشبیه پرداخته، ولی حاضر نیست از عنوان «صفات» بهره بگیرد؛ زیرا این لفظ در قرآن نیامده است (گارد و قنواتی، ۱۳۹۶، ص ۲۵۰-۲۵۱).

افزون بر الهام‌بخشی روش استدلال عقلی - که بدان اشاره شد - متکلمان بسیاری استدلال‌های خود را از قرآن وام گرفته‌اند و در آثار خود استدلال‌های قرآنی را بر سایر استدلال‌ها مقدم داشته و بدان‌ها اولویت داده‌اند. غزالی در مسئله توحید، استدلال عقلی خود را بیان می‌کند و در ادامه بیانی دارد که گواه بر این است که استدلال او برگرفته از قرآن است. او می‌نویسد: «و هو الذی اراد الله سبحانه بقوله "لو كان فيهما آلهة الا لفسدتا" (انبیاء: ۲۰) فلا مزيد على بيان القرآن» (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۲).

*اشعری* نیز در *اللمع* اولین بحثی را که مطرح کرده و بر سایر مباحث مقدم داشته، مسئله «الله و صفات او» است. او برهانی عقلی بر اثبات صانع اقامه کرده است و سپس با استشهاد به آیات «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» (واقعہ: ۵۸-۵۹)؛ آیا آنچه را [که به صورت نطفه] فرومی‌ریزید، دیده‌اید؟ آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده‌ایم؟ و نیز این آیه، نشان می‌دهد برهان عقلی خویش را از قرآن الهام گرفته است: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۱)؛ و در خودتان؛ پس مگر نمی‌بینید؟ (اشعری، بی‌تا، ص ۱۸-۲۰).

اگر به پیش از تدوین علم کلام نیز بازگردیم، در مناظرات متکلمان بزرگ شواهد متعددی بر این موضوع به‌دست می‌آید. برای نمونه، *هشام‌بن حکم* در مناظرات متعدد خود با سران معتزله به‌گونه‌ای به آیات قرآن کریم استناد می‌کند که نشان می‌دهد از قرآن کریم الهام گرفته است (ر.ک: اسعدی، ۱۳۹۲).

متکلمان درخصوص معیار رعایت وضعیت مخاطب، هم به توصیه‌های قرآن کریم عمل کرده‌اند و هم به شیوه قرآن تاسی نموده‌اند؛ زیرا قرآن کریم بر این اصل تأکید دارد: «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند» (ابراهیم: ۴).

در این آیه شریفه مراد از «زبان قوم» لغت و زبان مردم (نظیر زبان عربی، عبری یا فارسی) نیست؛ زیرا چه بسا کسی بدین معنا به زبان مردم سخن بگوید، ولی حرف او به علت رعایت نکردن سطح فکر و ظرفیت اندیشه مخاطب، به درستی فهمیده نشود، بلکه مراد از آن، آسان و قابل فهم سخن گفتن است. بنابراین براساس آیه شریفه، پیامبران پیام الهی را متناسب با سطح فهم مخاطبان مطرح می‌کرده‌اند و متکلمان نیز از این روش تبعیت نموده‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۵-۱۶).

نقش قرآن کریم در چینش و ساماندهی مسائل کلامی از نگاه برخی خاورشناسان نیز پنهان نمانده و آنها به این مهم اذعان کرده‌اند. برای نمونه، گارده و قنوتی ضمن تأکید بر دعوت قرآن کریم به تأمل عقلانی در آفرینش مخلوقات و آیات الهی، پذیرش اثبات خداوند از راه «برهان حدوث» را از سوی متکلمان حاصل همین نوع رویکرد قرآن می‌دانند (گارده و قنوتی، ۱۳۹۶، ص ۶۰۶-۶۰۷).

ایشان با اشاره به «ادله برگرفته از قرآن در علم کلام» (همان، ص ۶۷۹) می‌نویسند: «علم کلام که برای دفاع از متون ایجاد شده است، در درجه اول برای ارائه بهترین ادله خود، به همین متون مراجعه می‌کند» (همان، ص ۶۹۴). این دو در جای دیگر، آیات قرآن را عظیم‌نگاه پذیرش مسائل کلامی و نیز مستندترین و موثق‌ترین منبع استدلال برای متکلمان دانسته‌اند (همان، ص ۶۷۰).

بنیامین آبراهاموف نیز ضمن تأیید اینکه عالمان مسلمان برای اثبات برهان نظم از پدیده‌های طبیعی ذکر شده در قرآن بهره گرفتند، می‌نویسد:

اگرچه در فلسفه یونان باستان و اندیشه مسیحی و در عصر اسلامی یوحنا دمشقی، تئودور ابوقره و عمار بصری که احتمالاً از متکلمان مسلمان تأثیر گرفته بودند، «برهان نظم» یافت می‌شود، اما نمونه‌های بی‌شمار این برهان در قرآن را نمی‌توان نادیده گرفت. بی‌تردید همین مثال‌های قرآنی متکلمان مسلمان را بر آن داشت تا از این برهان غایت‌شناختی استفاده کنند (آبراهاموف، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۹۰-۹۱).

برخی از خاورشناسان بر این نکته ظریف تأکید کرده‌اند که مسلمانان نه تنها در دفاعیه‌ها و ردیه‌های نخستینی که تدوین کرده‌اند از قرآن کریم الگو گرفته‌اند، بلکه در خود این متون، به ساماندهی باورهای قرآنی پرداخته‌اند؛ چنان که دیوید توماس می‌نویسد:

آخرین ویژگی قابل ذکر دفاعیه‌ها و ردیه‌های مسلمانان نحوه ساماندهی اظهارات پراکنده قرآن درباره کتمان و تحریف وحی‌های پیشین (بقره: ۷۵ و ۱۴۰؛ آل عمران: ۷۸؛ نساء: ۴۶؛ مائده: ۱۰۱ و ۱۰۵) و نظام‌مند ساختن این اصل کلی است که مطالب تورات و انجیل قابل اعتماد نیستند (توماس، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۱۳).

این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که قرآن کریم تا چه حد مدنظر متکلمان مسلمان بوده و آنها در کلام و تألیفات کلامی، خود را متعهد به آموزه‌های قرآن دانسته و به ساماندهی آنها اهتمام می‌ورزیده‌اند. البته گاهی خاورشناسان از نقش عوامل دیگری نیز در ساماندهی علم کلام یاد کرده‌اند. برای نمونه، لوئی گارده و ژرژ قنوتی آنجا که به

مقایسه علم کلام اسلامی با الهیات مسیحی می‌پردازند، به نقش فلسفه یونان در نظام‌یافتگی علم کلام اشاره دارند. ایشان پس از بیان این نکته که الهیات مسیحی پس از مواجهه با فلسفه یونان اصالت خود را حفظ کرده، ولی علم کلام یونانی شده است، می‌نویسند:

علم کلام نتیجه افزایش تفکر عمیق عالمان مسلمان در معارف دینی برای دفاع از آنها بود. ساختار این علم آنگاه استحکام یافت که فلسفه یونانی از بیرون به آن رخنه کرد... علم کلام نوپا وقتی پذیرای اندیشه یونانی شد، در مدارس و حوزه‌های علمی به معنای گسترده کلمه نظام یافت (کارده و قنواتی، ۱۳۹۶، ص ۳۸۶-۳۸۷).

## ۵. بررسی و نقد

درباره تأثیر «نهضت ترجمه» در نظام‌یافتگی علم کلام باید توجه داشت که این نهضت هرچند از اوایل دوره عباسیان، یعنی عصر منصور آغاز شده است، اما ترجمه آثار فلسفی که شائبه تأثیر آنها در علم کلام وجود دارد در عصر مأمون (۱۹۵-۲۱۸)، یعنی قرن سوم رخ داده است (جرجی زیدان، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۵۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۰). از این رو تحولات و تطورات کلامی را که در قرن اول و دوم رخ داده است نمی‌توان ناشی از نفوذ آراء فلسفی دانست، بلکه شکل‌گیری علم کلام متقدم بر نهضت ترجمه بوده است و نظام‌یافتگی علم کلام - دست‌کم - در دو قرن نخست نمی‌تواند متأثر از نهضت ترجمه تصور شود. حتی آثاری که در قرن چهارم و پنجم تدوین شده - چنان‌که به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد - بیشتر متأثر از قرآن کریم بوده است تا سبک و سیاق آثار یونانی.

این تصور که بیشتر مسائل علم کلام از یونانیان است، از اینجا ناشی شده که غزالی در برخی آثار خود، مسائلی را درباره حقیقت نبوت، وحی، الهام، رؤیا، عذاب و ثواب و نیز معجزات به *ابن‌سینا* و *فارابی* نسبت داده و چنین القا کرده است که آنچه را آنها می‌نویسند از فلسفه یونان نقل کرده‌اند. بی‌شک تحقیقات غزالی درباره مسائل مشارالیه از *ابن‌سینا* و *فارابی* است، اما این مسائل از اختراعات خود *ابن‌سینا* و *فارابی* است و هیچ ربطی به یونانیان ندارد (ر.ک: نعمانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۹).

چنان‌که *ابن‌رشد* تصریح می‌کند، در موضوع «معجزات» قدمای فلاسفه راجع به آن چیزی نگفته‌اند و یا درخصوص رؤیا شرحی که غزالی از حکما نقل کرده، در میان قدمای کسی را نمی‌شناسم که بدان باور داشته باشد (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

همچنین *ابن‌رشد* می‌نویسد: غزالی خیال می‌کند فلاسفه منکر حشر اجسادند، درحالی‌که در این باره دیدگاهی از قدما وجود ندارد (همان، ص ۱۲۷).

حقیقت این است که مسلمانان به فلسفه *افلاطون* و *ارسطو* اهتمام ورزیده‌اند، لیکن این امر محدود به طبیعیات و ریاضیات بوده و الهیات یونانیان به قدری ناقص بوده که دانشمندان مسلمان از آن بهره‌ای نبرده‌اند، بلکه همیشه الهیات یونانیان را به نظر حقارت می‌دیده‌اند (نعمانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۷). حتی شاید بتوان گفت که آنچه

فلاسفه‌ای همچون *ابن‌سینا* درباره نبوت و معاد مطرح کرده‌اند، در تحقیقات قدمای متکلمان نیز بوده، ولی فلاسفه آنها را در پیرایه نوینی ارائه کرده‌اند؛ چنان‌که *ابن‌رشد* در *تهافت الفلاسفه* نسبت به بسیاری از مسائل تصریح نموده که *ابن‌سینا* آنها را از متکلمان اخذ کرده است؛ مثلاً، راجع به مسئله اثبات فاعل می‌نویسد: «و انما اتبع هذان الرجلان فیه المتکلمین من اهل ملتنا»؛ در این مسئله، این دو مرد (*فارابی* و *ابن‌سینا*) از متکلمان ملت ما پیروی کرده‌اند. در جای دیگر می‌نویسد: «و هو طریق اخذه ابن‌سینا من المتکلمین» (نعمانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹)؛ و آن طریقه‌ای است که *ابن‌سینا* از متکلمان اخذ کرده است.

بنابراین در عین حال که تعامل کلی علوم با یکدیگر را نمی‌توان انکار کرد و نیز نمی‌توان انکار نمود که نهضت ترجمه و فیلسوفان مسائل جدیدی را به روی علم کلام گشوده‌اند، اما این تأثیرات در حدی نبوده است که نظام‌یافتگی کلام را مرهون «نهضت ترجمه» یا فلسفه یونان بدانیم، بلکه پیدایش علم کلام و نظام‌یافتگی آن بیش از هر چیز متأثر از عوامل داخلی و به‌ویژه راهبری قرآن کریم بوده است.

## نتیجه‌گیری

۱. عوامل و زمینه‌های پیدایش علم کلام اسلامی به دو دسته «داخلی» و «خارجی» یا «خط اصیل» و «خط دخیل» تقسیم می‌شود. عوامل داخلی عناصری هستند که معطوف به دین و متون اسلامی و یا خصوصیات و تحولات جامعه اسلامی بوده، بدان‌ها برگشت می‌کنند. مقصود از «عوامل خارجی» نیز عناصری هستند که حاصل از ارتباط جامعه اسلامی یا مسلمانان با محیط بیرون از خود و یا نفوذ بیگانگان در جامعه اسلامی بوده‌اند.

۲. قرآن کریم و تعالیم آسمانی آن مهم‌ترین نقش را در کلام اسلامی ایفا کرده است. این اثرگذاری، هم شامل پیدایش مباحث درون‌علمی کلام (نظیر مفاهیم، مسائل، اصول و قواعد) می‌شود و هم تأثیرگذاری در مباحث برون‌علمی (نظیر مدیریت و راهبری کلام اسلامی) را دربر می‌گیرد و نشان‌دهنده اصالت و استقلال معارف اسلامی و به‌ویژه معارف اعتقادی است.

۳. قرآن کریم با تأیید روش «عقلی» و به‌کارگیری گونه‌های استدلال، مسلمانان را به رویکرد عقلی در کلام ترغیب کرده و درون‌مایه‌های استدلالی موجود در قرآن کریم، الهام‌بخش روش و استدلال‌های عقلی به مسلمانان بوده است.

۴. مسلمانان با اهتمام ویژه به آموزه‌های قرآنی و مقدم ساختن آنها در چینش مسائل کلامی و اولویت‌بندی آموزه‌های اعتقادی از قرآن تأثیر پذیرفته‌اند.

۵. تبیین و اثبات این نقش‌آفرینی‌ها به ابطال تحلیل‌های برآمده از مطالعات اسلامی برخی خاورشناسان می‌انجامد که نه‌تنها به نقش مؤثری برای قرآن در آموزه‌های اعتقادی و کلامی مسلمانان باور ندارند، بلکه آنها را برگرفته از سایر ادیان و یا دیگر عوامل بیرون از جامعه اسلامی می‌دانند.



## منابع

- آبراهاموف، بنیامین، ۱۳۹۲، «آیات»، در: *دائرةالمعارف قرآن*، سروپرستار جین دمن مک اولیف، ترجمه محمدطاهر ریاضی ارسبی، تهران، حکمت.
- آدام متز، ۱۳۶۴، *تمدن اسلامی در قرآن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوئی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
- ابراهیم، علیرضا، ۱۳۸۵، «تحریف»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ابن ابی جمهور، محمدبن زین‌الدین، ۱۹۸۵م، *عوالی اللئالی*، قم، سیدالشهداء.
- ابن‌درید الأزدی، محمدبن حسن، ۱۹۸۸م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- ازهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اسعدی، علیرضا، ۱۳۹۲، *مناظره‌های هشام‌بن حکم*، تهران، علمی و فرهنگی.
- ، ۱۴۰۱ق، «مرجعیت علمی قرآن کریم و تأثیر آن در روش فلسفه اسلامی»، *حکمت اسلامی*، سال نهم، ش ۳، ص ۲۵-۹.
- اشعری، ابوالحسن، بی‌تا، *اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع*، قاهره، المكتبة الازهریة للتراث.
- امین، احمد، ۱۹۹۹م، *ضحی الاسلام*، بی‌جا، مکتبة الاسره.
- برقی، احمدبن محمدبن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، تصحیح جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- برنجکار، رضا، ۱۳۹۳، *روش‌شناسی علم کلام*، تهران، سمت.
- توماس، دیوید، ۱۳۹۲، «دیه‌ها و دفاعیه‌ها»، در: *دائرةالمعارف قرآن*، سروپرستار جین دمن مک اولیف، ترجمه حسن رضایی، تهران، حکمت.
- جبرئیلی، محمدصفر، ۱۳۹۰، «رابطه قرآن و علم کلام»، *کلام اسلامی*، ش ۷۷، ص ۳۹-۷۴.
- جرجانی، میرسیدشریف، ۱۴۱۲ق، *التعریفات*، تهران، ناصر خسرو.
- جرجی زیدان، بی‌تا، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۵، *مکتب تفکیک*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.
- زبیری، کیت، ۱۳۹۲، «جدل و جدل زبانی»، در: *دائرةالمعارف قرآن*، سروپرستار جین دمن مک اولیف، ترجمه حسین خندق‌آبادی، تهران، حکمت.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۳، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ، ۱۴۲۴ق، *معجم طبقات المتکلمین*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۴۲۱ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی.
- شدر، هانس هاینریش، ۱۹۴۹، *روح الحضارة العربیه*، ترجمه عبدالرحمن بدوی، بیروت، دارالعلم للملایین.
- شهرستانی، عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل والنحل*، قم، شریف الرضی.
- صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، مکتبة المصطفوی.
- ، بی‌تا، *المبدأ و المعاد*، بی‌جا، بی‌تا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ، بی‌تا، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، جامعه مدرسین.
- غزالی، ابوحامد، ۱۳۸۲، *تهافت الفلاسفه*، تهران، شمس تبریزی.
- ، ۱۴۰۹ق، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- فان اس، یوزف، ۱۳۹۶، *کلام و جامعه*، ترجمه فرزین بانکی و احمدعلی حیدری، قم، دانشگاه ادیان.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۵ق، *العین*، قم، هجرت.

فرغل، یحیی هاشم‌حسن، ۱۹۷۲م، *عوامل و اهداف نشاء علم الکلام*، بی‌جا، مجمع البحوث الاسلامیه.

فواد عبدالباقی، محمد، ۱۳۶۴، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قم، اسماعیلیان.

فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۰۵ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکیبر الراقعی*، قم، هجرت.

قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۹۹، *قرآن و علم کلام*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

— و علی قدردان قراملکی، ۱۳۹۶، «نقش قرآن بر علم کلام در روشگان»، *پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، ش ۲۷، ص ۱۳۵-۱۵۸.

گارد، لویی و ژرژ قنوتی، ۱۳۹۶، *فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت*، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران، حکمت.

گوتاس، دیمیتری، ۲۰۰۳م، *الفکر الیونانی و الثقافة العربیه*، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیه.

لیمن، اولیور، ۱۳۹۱، «قرآن و استدالات»، در: *دانشنامه قرآن کریم*، سروپرستار اولیور لیمن، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.

لیونز، جانانان، ۱۳۹۳، *بیت الحکمه راز تحول در تمدن عربی*، ترجمه بهرام نوازی، تهران، سروش.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفی عبدالرزاق، ۱۴۲۶ق، *تمهید لتاریخ الفلسفه الاسلامیه*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیه.

مک اولیف، جین دمن، ۱۳۹۲، «مجادله»، در: *دائرةالمعارف قرآن*، سروپرستار جین دمن مک اولیف، ترجمه مهدی شاد دل بصیر،

تهران، حکمت.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، *پیام قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

نعمانی، شبلی، ۱۳۸۶، *تاریخ علم کلام*، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، اساطیر.

نیل فروشان و دیگران، ۱۴۰۱، «اسلوب‌های ردیه (پندار شکنی) در قرآن کریم»، *کتاب قیام*، سال دوازدهم، ش ۲۶، ص ۷-۲۸.

ولفسن، هری اوسترین، ۱۳۶۸، *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، هدی.